



P.O. Box 25025
421 Jane Street
Toronto, ON M6S 5A1 Canada

راهی به سوی تامین امنیت جهانی

این رساله که بمنظور کمک به تأمین امنیت جهانی بنحربرد آورده ،
نقطه نظرهای حقوقی یک وکیل دادگستری ایرانی است که بسا
۲۵ سال سابقه وکالت و تسلط به حقوق اسلامی و حقوق مدون از سال
۱۹۲۹ در خارج از کشور به تحقیق در مسائل ایران ، توانمندی اسلامی
، تعارض بین حقوق مدون و حقوق اسلامی ، ناهماهنگی و تضاد بین
فوائد اسلامی و حقوق بشر و مسائل اجتماعی و سیاسی ایران مشغول
بوده و حدود (۱۸۷۵) مقاله و ۲۴ جلد رساله منتشر ساخته است .

سنگر

در ترجمه متن با لابه انگلیسی اشتباهاتی روی داده از جمله
اینکه رقم (۱۸۷۵) (۱۸۷) نوشته شده است .

سرفصلهای این رساله

اعتراف جهانی منشور سازمان ملل متحد
 لازم الاجرا بودن مصوبات سازمان ملل
 ابراز انحصاری برای تامین امنیت بشری
 دستاوردهای آگاهی عمومی از منشور سازمان ملل
 دوم استحکام حقوقی و مسئولیت اعضای سازمان ملل
 قانون اساسی جمهوری اسلامی و منشور سازمان ملل
 کیفیت تحمیل آرمان های جمهوری اسلامی به مشربیت
 موثقت سازمان ملل متحد در قانون اساسی جمهوری اسلامی
 آنچه میتوان تصور کرد
 روابط همزیستی جمهوری اسلامی با کشورهای جهان
 حق اعتراض
 رابطه قانون اساسی کشورها با عضویت کشورها
 راهی به سوی تامین امنیت جهانی

گزارش

- رساله حاضر، به انگلیسی ترجمه باضمام نامه‌ای که در صفحه ۶ ملاحظه می‌فرمائید برای مقامات و شخصیت‌های زیر ارسال گردیده است:
- ۱- کلیه اعضای سازمان ملل متحد
 - ۲- کلیه سنا توره‌های آمریکائی
 - ۳- نمایندگان مجالس انگلستان
 - ۴- نمایندگان پارلمان آلمان
 - ۵- نمایندگان پارلمان کانادا
 - ۶- روزنامه‌های معتبر انگلستان - آمریکا - سوئد - آلمان - هلند و کانادا
 - ۷- تعدادی از شخصیت‌های سیاسی که به مسائل ایران علاقه‌مند معرفی شده‌اند
- نامه‌های ضمیمه جزوه ۱، مشاوره مهربک از گمرندگان، تاپ کاسپیرو - شری شده است.

گزارش اجرائی

گزارش اجرائی طرح مزبور، در سنگر به استحضار ایران باران گرامی خواهد رسید.

بتاریخ ۱۸ خردادماه ۱۳۸۲ = ۲۰۰۳

روز ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ شروین رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی افتتاح انجمن
 سانفرانسیسکو گفت " اگر ملل دنیا نخواهند همه با هم در جنگ بمانند،
 باید راه زندگی با هم را در حال صلح فراگیرند

XX

بشریت برای بقای خود، برای حفظ حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و برای
 زندگی مشترک در صلح، منشور سازمان ملل متحد را پیشوای فکری و اعتقادی
 خود قرار داده و با قبول تعهدات منظور در منشور، در تحقق آرمان‌های
 والای ملل متحد شریک شده.

منشور سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که نگاه داری صلح و امنیت بین-
 المللی در رأس مرام و آرمان‌های سازمان قرار داشته است. چنانکه فصل
 اول منشور به اقدامات مؤثر جمعی برای جلوگیری از تهدیدات برعلیه
 صلح و برکنار کردن آن و ابرام بردن هر اقدامی که با هر اختلال صلح
 منتهی دیگر تخصیص داده شده است.

نظریه اینکه منشور سازمان ملل متحد بوسیله نمایندگان کشورهای متخاصمی
 عضویت در شهر سانفرانسیسکو به امضا رسیده و نظریه اینکه طبق اعلام مقدمه
 منشور، ملاحظت نمایندگان کشورهای و صحت آنها تشخیص داده شده است، لذا
 منشور سازمان ملل متحد می‌تواند مهمترین تعهدنامه بین المللی محسوب
 گردد.

اعتبار جهانی منشور سازمان ملل متحد

یکی از حقوقدانان بزرگ ایرانی درباره اهمیت تعهدات کشورهای عضو
 سازمان اظهار نظر کرده است که " نظریه اینکه نمایندگان همه دولت‌ها
 صرف نظر از مرام و مناسکهای مختلف، محتوم داشتن و عمای با حق منشور ساز-
 مان را رسماً تعهد کرده‌اند، بدین ترتیب از نظری باید منشور سازمان ملل
 متحد را قانون اساسی کشورها دانست " (دکتر مرتضی دهنری)

" آقای فیلر " مشاور کل سازمان ملل متحد اندکی قبل از مرگ خود در سال
 ۱۹۵۲ چنین گفت

" منشور، نه فقط یک متن قانونی است بلکه یک سند سیاسی است که
 نمایندگان کشوری از ملل، آرمان‌ها و مرام‌ها را اصول اخلاقی خود را خواسته
 اند در آن بگنجانند، منشور دشواری است که برای یک دولت جهانی نوشته

نشده بلکه نظفه یک حامیه‌هایی را تولید کرده است"
 از آنجا که منشور سازمان ملل متحد به‌تازگی تصویب پارلمان کشورهای
 عضو شده است (عالم کشورهای عضو) بنا بر این، شهاده‌های کشورهای عضو
 در راستای منشور سازمان ملل متحد یک امر داخلی و ملی‌مانند است بر قواست
 موضوع پارلمان نیست بلکه یک عهدنامه محکم بین المللی است که
 همه ملت‌ها ملزم به رعایت آن و همه دولت‌ها را در جا و جوب مسئولیت قرار
 می‌دهد.

این موضوع قابل اهمیت برای اعتبار احراشی منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه
 جهانی حقوق بشر که از مراتب منشور سازمان ملل متحد است می‌تواند که :-
 نمایندگان هیچک از کشورهای عضو در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، رای
 به مخالفت با اعلامیه مزبور نداده‌اند و از آن مهمتر، موقع طرح آن، شمار
 بنده هیچ کشوری اظهار نظر نکرده که سازمان ملل متحد در اجرای منشور خود
 و با اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نوعی دخالت در امور کشورها مبادرت و
 به حق حاکمیت ملی آنان خللی وارد ساخته است.

لازم الاجرا بودن مصوبات سازمان ملل

چون بموجب ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد می‌تواند در مورد احترام و
 اجرای مقررات اعلامیه، به دول عضو، توصیه‌هایی بنماید، برخی از حقوق
 دانان و آزه توصیه‌ها را امری دانسته‌اند که تصمیمات مجمع عمومی و اعلامیه
 جهانی حقوق بشر را لازم الاجرا نمی‌سازد.

این نظریه حقوقی ممکن است نسبت به کشورهای عضو سازمان ملل که منشور
 سازمان به تصویب پارلمان کشورشان نرسیده قابل تا مل باشد، و لسی
 نسبت به کشورهای که منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق
 بشر را تصویب و تا شید کرده‌اند هیچ‌وجه قابل اعتبار نیست و منشور ساز-
 مان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر در عرض و اعتبار یک عهدنامه
 بین المللی است و نه باب مفاد با صلاحیت ملی را می‌گشاید و نه دولت‌ها
 را مختار می‌سازد که در قبول و یا رد آن آزاد باشند.

اگر همین بحثی در سالهای نخستین سازمان ملل متحد می‌توانست مطرح
 باشد، اکنون که بیش از نیم قرن از احداث سازمان می‌گذرد و تصمیمات مجمع
 له و علیه کشورها به اجرا درآمده و این احراثبات حالت رویه حقوق بین-
 الملل را بخود گرفته، مفتوح دانستن بحث‌هایی که در زمان تولد سازمان
 ملل متحد بطور طبیعی و بر حسب عادت به میان آمده فاقد اعتبار حقوقی
 است.

از باب نمونه - مجلس شورا ملی ایران در سوم سپتامبر ۱۹۴۵ منشور سازمان ملل متحد را که در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ در لندن تصویب شده است، تصویب کرده و صورت جلسات مجلس نشان میدهد که مجلس با آزادی کامل و پس از بحث و استناد دوگفتگو، منشور را با اتفاق آراء تصویب نموده است. همین شرایط دقیقاً در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی پارلمان ایران رعایت گردیده است. بنا بر این منشور سازمان ملل متحد تا سعه آن که اعلامیه جهانی حقوق بشر است در حقوق ایران مقامی متعادل با قانون اساسی و قوانین موضوعه را دارا و جایگاه وسیع احرار است. آن باب مسئولیتها را به ابعاد بین المللی گسترش داده است. همچنین نظریه اینست که در سند هفتم ما در دوم منشور سازمان ملل متحد آمده که: "هیچیک از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمیدارد در کارهایی که اساساً مربوط به صلاحیت ملی یک مملکت است مداخله کند و اعطای سازمان را هم مجبور نمینماید که کارهایی از این قبیل را طبق طریقه ای که در آن منشور مقرر است تمقیه کند. معیناً، این اصل به اجرای اقدامات فوری که در فصل هفتم پیش بینی شده است لطمه ای وارد نخواهد آورد".

این تصریح در منشور سازمان ملی گردیده که برخی در لازم الاجرا بودن تصمیمات سازمان ملل و شورای امنیت آن تردید نمایند.

واژه صلاحیت ملی، مواجه با نفاسیری بسیار وسیع است و از جمله جنگ و شرک محاصره، در صلاحیت ملی و برخاسته از حاکمیت ملیتهاست و ملیتها با امضای منشور سازمان، صلاحیت ملی خودشان را در آغاز به جنگ در چهار

جوب مقررات منشور سازمان قرار داده اند و این بدان معنی است که

برای حفظ حیثیات سیاسی خود لزوم محدودیتهایی را در صلاحیت ملی خود

تسلیم نموده اند.

و انگهی اگر دائره صلاحیت ملی را آنقدر وسیع بگیریم که منشور سازمان ملل متحد را که با تصویب پارلمان کشورها همراه است، تحت الشعاع خود سازد، کشورهای که قانون اساسی ندارند و یا اساساً در قانون اساسی خودشان قائل به حق حاکمیت برای مردم نیستند و در همین حال این کشورها عضو سازمان ملل متحد هم میباشند. در کجای این معادله قرار دارند؟

از باب نمونه، کشور عربستان سعودی اساساً فاقد قانون اساسی است و یا جمهوری اسلامی که دارای قانون اساسی است ولی قائل به حق حاکمیت مردم نسبت و صلاحیت ملی در قانون اساسی آن رژیم در جایگاه نفسی

و هر دوی این کشورها هم عضو سازمان ملل متحد میباشند در کجای معادله منشور و بندهفتم ماده دوم آن قرار میگیرند.

بهره برداری جوامع بشری از سازمان ملل متحد چه در حفظ و حراست از صلح و همزیستی مسالمت آمیز و چه رعایت دولتتها در حفظ و اجرای حقوق انسانی موقعیتی به سازمان ملل متحد داده است که فکاهی است که تصمیمات سازمان ملل و اعلامیه های آن در حد توصیه شناخته شود ؟؟

درست است که در خلال عمر سازمان ملل متحد، کوتاهی هائی روی داده و ممکن است در آینده هم روی بدهد، ولی نمیتوان ارزیابی دستاوردهای آن را که انصاف جهانی بالاترین نمره و امتیاز را به آن داده نماندیده گرفت. از یاب نمونه - چگونه میتوان به تصمیمات سازمان ملل متحد و در تخلیه قوای شوروی از ایران و با واکنش جامعه ملل در مقابل حمله ایستالیبا به حبشه و یا حمله روسیه به فنلاند (۱۹۳۹) عنوان توصیه

را داد؟؟
چه کسی میتواند سیاست و اقدامات سازمان ملل متحد را در دوران جنگ سرد و رقابت های قطبی جهان ندیده بگیرد؟ در آن دوران، فشار بر سازمان آنقدر سنگین بود که سازمان اگر سنگ خاراهم بود خرد شده بود ولی سازمان مقاومت کرد و این مقاومت ناشی از نیاز بشریت به وجود سازمان بود لا غیر.

امروز، برای مادرشوار است که به اهمیت سازمان ملل متحد و لزوم همکاری صمیمانه کشورها با سازمان اظهار نظر کنم زیرا که از مواهب آن که امنیت جهانی است برخورداریم و به مصیبت های جنگ های وحش جهانی گرفتار نشده ایم تا قدر دان سازمان ملل متحد باشیم.

آقای " ژول مورگ " از رجال سیاسی فرانسه و عضو دائمی کمیسیون خلق سلاح، در مجمع عمومی سال ۱۹۵۶ گفت
سرای کن فیکون کردن فرانسه در سال ۱۹۴۵ یکصد و بیستون تن مواد منفجره لازم بود در سال ۱۹۵۲ فقط ۶۰۰۰ تن بمب از نوع بمبهای که در هیروشیما مصرف شد و اکنون فقط ۱۶ تن بمب.

امروز که حدود ۵۵ سال از اظهار نظر ژول مورگ میگذرد و بمب های هیدروژنی و امثال آنها برای انهدام بشریت بدست بشر ساخته شده تا بدینک بمب کافی باشد که که از تمدن اروپا و حیات آن قاره انری باقی نگذارده ایبا در این شرایط، بشریت برای حفظ حیات خود چه وسیله ای جز سازمان ملل متحد و ایفای تعهداتی که در رابطه با منشور سازمان ملل متحد بعهده گرفته است در اختیار دارد؟

امروز، بشریت در سربک دوراهی کا ملامتخصی قرار گرفته است. راه سرگ
برای کشورهای ضعیف و راه زندگی در شاهراه مطامع اقتصادی برای کشور
های قوی در این دوران این جنبی، چه قوه‌ای میتواند این کودال
عمیق و این مسبرهای متنا در هماهنگ سازد جزا زمان ملل متحد و ما ده اول
آن که همه کشورهای جهان را یکسان و برابر خوانده است؟

ایزارا انحصاری برای شامین امنیت بشری

زندگی اجتماعی ملتها هنگامی ارزش واقعی پیدا میکند که در امنیت و
آرامش، وقت فعالیت‌های مثبت و شربخش گردد
بشریت باید با تقویت سازمان ملل متحد و ایجاد روح اطاعت و احترام به
منشور سازمان و علامه‌های آن، این نهال سایدکن بشریت را بسه‌اوج
اقتدار و فراگیری توسعه زمین برساند، تا همه کشورهای جهان و ملتها
زیر سایه منشور و علامه‌های آن ارزش واقعی را درک کنند و سه مواهب سزرگ
زندگی که خاص بشریت است دسترس پیداکنند
برای تحصیل این موفقیت حرکت در دو مسیر مشخص میتواند ساداری از
مواهبی را که منشور سازمان به ملل تمامیندها ان ارزانی داشته ممکن
سارده

نخست استحکام حقوقی شهادت اعضاء ملل متحد در منشور سازمان
دوم آگاهی مردم کشورها از آرمان‌های والای منشور سازمان مل و حقوقی
که اعلامیه جهان و حقوق بشر به آنها ارزانی داشته است.
منشور سازمان ملل متحد به اهمیت مراتب فوق کما ملاتوجه داشته است.

چنانکه در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۴۷ در باب تدبیر مقاصد و اصول تشکیلات و فعلا -
لیت‌های سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای بشرح زیر صادر شده
نظریه اینکه علم و اطلاع از مقاصد و اقدامات سازمان ملل متحد برای اینکه
عامه مردم به آن علاقمند بشوند و از کارهای آن پشتیبانی نمایند ضرورت
دارد مجمع عمومی به کلیه دول عضو سازمان توصیه نماید که تدبیر منشور
سازمان ملل متحد و مقاصد و اصول و تشکلات، سوابق و اقدامات این ساز-
مان در مدارس و موسسات تعلیمات عالیه کشورهایشان معمول بشود و
نسبت به درس در دبستانها شوقیه خاص میدول دارند.

این توصیه در همین حدباقی شامین منشورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل
در باب زدهمین اجلاس خود پس از مطالعه گزارش یونسکو (دیسرکل) اظهار -
نظر کرد که درس ملل متحد نباید محصر به مدارس باشد و در برنام کلاسها ی
سالندان نیز باید گنجانیده شود.

کشورهای انگلستان - آمریکا - کوبا - بلژیک - استرالیا - یونان -
مکزیک - شیلی - کانادا - فرانسه - فیلیپین و هندو پاکستان کشورها -
شی بودند که پیشقدم در اجرای قطعنامه سازمان ملل متحد در تدریج
منشور سازمان در مدارس خود شدند.

در ایران در خرداد ماه ۱۳۲۷ جمعیتی بنام جمعیت ایرانی طرفدار ملل
متحد برپا شد افتخاری محمدرخا شاه پهلوی پادشاه ایران تشکیل گردید
نظیر این جمعیت در اکثر کشورهای جهان تشکیل شد و این جمعیت هـ
اتحادیه ای بنام اتحادیه جهانی جمعیت های طرفدار ملل متحد که مرکز
آن در سوئیس بود دارنده

در سال ۱۳۲۸ وزارت فرهنگ ایران با مشارکت یونسکو و جمعیت طرفدار ملل
متحد یک دوره کارآموزی برای معترضان دبیران ادبیات فارسی تشکیل
داده

دستاوردهای آگاهی عمومی از منشور سازمان چیست

انسان ها وقتی به حقوق و آزادیها شی که حق آنهاست آگاه بودند، از آن
حقوق پاسداری خواهند کرد، همانطور که از اموالی که متعلق به آنهاست
پاسداری میکنند آگاهی انسان ها از حقوق حقه آنها سبب میگردد تا
دولتها در تخطی به حقوق آنها جانب احتیاط را رعایت کنند چرا که درک -
تخطی برای مردم آسان میشود و در واقع مردم کشورها در نقش بازرسان
کمیسیون حقوق بشر و سازمان ملل عمل میکنند و از بار سازمان ملل
متحد میکاهد

دیگر از مزایای مهم آگاهی مردم از منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه
جهانی حقوق بشر این است که ریشه احترام به حقوق انسان ها در جامعه
رشد میکند و لاجرم مردم بطور طبیعی در مسیر احترام به حق دیگران قرار
میگیرند و در نهایت یکی از مشکلات بزرگ جامعه حل میشود

دوم استحکام حقوقی و مسئولیت اعضای سازمان ملل

نظریه اینکه دولتها بنمایندگی زملت ها به عضویت سازمان ملل متحد در
سپاهند و بوظیفه و تعهدات خود عمل میکنند، لذا سند و کالت و مسئولیت
انها قانون اساسی کشورشان است

در همین رابطه است که ماده ۱۱ منشور سازمان مقرر داشته که:

" این منشور بر طبق قوانین اساسی هر یک از دولتهای امضا کننده به
تصویب خواهد رسید "

مفهوم حقوقی این ماده این است که بهین تصویب منشور از ناحیه کشور عضو
وقانون اساسی کشور متقاضی عضویت را مطه مستقیم و غیر قابل انفساک
و خود دارد

مراد از وابستگی قانون اساسی کشورها به عضویت در ملل متحد این است
که ملاحظه شود که آیا قانون اساسی کشور متقاضی عضویت با منشور سازمان
ملل همراه و منطبق است، هماهنگ است و یا خیر متصفا دست و پا اصلا
ان کشور متقاضی عضویت دارای قانون اساسی نیست

بدیهی است در صورتی که قانون اساسی کشور متقاضی عضویت در ملل متحد
با منشور سازمان هماهنگ نباشد و یا متصفا نباشد نمیتوان کشور متقاضی
عضویت را متعهد به اجرای تعهدات مندرج در منشور ساخت و چرا که آن
تعهدات خارج از حیطه دولتهاست و نمیتوان با ببندی عضو را نسبت
به آن خواستار شد و زیرا دولتها که بنمایندگی ملتها عمل میکنند و توسط
عضویت جامعه ملل را پذیرفته اند، به یک کار فصولی دست زده اند
قانون اساسی کشورها در واقع سندی است که رابطه حقوقی و مسئولیتهای
توای سه گانه کشورها و حقوق ملت را مشخص میسازد و به کلامی دیگر در
رابطه با دولتها، سندی است که حالت وکالتنا مه را دارد و دولتها
نمیتوانند خارج از آن عمل کنند

از باب نمونه آقای " پطرس غالی " دبیرکل سابق سازمان ملل متحد
گفت " قانون اساسی آلمان اجازه شرکت سربازان آن کشور را در ما موریت
های صلح نمیدهد و امیدوارم که شما بتوانید قانون اساسی کشورتان
را بطوری تغییر بدهید که سربازان آلمانی بتوانند در ما موریتها، صلح
سازمان ملل متحد شرکت کنند "

این نمونه مختصر، این حقیقت را عرضیه میکند که تعهدات کشورهای
عضو سازمان رابطه مستقیم با مفاد قانون اساسی کشورها دارد و کشوری که
قانون اساسی آن هماهنگ با منشور سازمان نباشد تعهدات و عضویت آن
کشور فاقد ضمانت اجرا و پشتیبانی است

قانون اساسی جمهوری اسلامی و منشور سازمان ملل متحد

در شیوه حکومت در جمهوری اسلامی در مقدمه تفسیری قانون اساسی

آن کشور این عبارت ناگهانی که حالت حکم را دارد نوشته شده است

" قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی

برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمین تداوم این

انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم میکند و پیوسته در گسترش و وابستگی

بین المللی با دیگر حتمش های اسلامی ^و مردمی میگوید تا راه تشکیل امت
و احدهائی را هموار کند و استمرار مبارزه در شجاعت مثل محروم و تحت
ستم در تمامی جهان قوام یابد و رسالت قانون اساسی این است که
زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که
در آن انسان ها با ارزشهای والای جهان شمولی اسلامی پرورش یابند
خوب پرسش اینجاست ، چه مقامی در جمهوری اسلامی ایران ما مورثانیم
این آرمان مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی را دارد؟ مسلما هیئت دولت
و در جمع قوای سه گانه جمهوری اسلامی

آیا تحقق این آرمان مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی با منشور ساز
مان ملل متدهما هنگ است ؟ آیا منشور سازمان ملل متحد تجویز میکند که
انقلاب اسلامی به تمام کشورهای جهان صادر شود ؟

آیا منشور سازمان ملل متحد محازمما زد که رسالت قانون اساسی کشوری بر
این پایه مقرر شده باشد که ملت های گوناگون جهان تبدیل به امت
واحدی بشوند که با فلسفه اسلامی رشد و پرورش یابند ؟
اگر این ما مورثان ها و این آرمان های مقرر در قانون اساسی جمهوری
اسلامی با موازین منشور ها هنگ نیست و بسا رهم متفاد است چگونه چنین
قانون اساسی میتواند عضویت جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد
قرار گیرد ؟ ؟

در بند دوم ماده ۱۱۰ منشور سازمان اعده است که
"استاد تصویب به دولت آمریکا تسلیم فیثود و دولت نامبرده مراتب
عضویت کشور متقاضی عضویت را به دبیر کل سازمان ملل متحد و بعضی
متقاضی اعلام مینماید

آیا دولت آمریکا که اسناد حقوقی جمهوری اسلامی (قانون اساسی آن کشور
را ملاحظه و به انطباق آن با منشور سازمان اظهار نظر مثبت نموده است ؟
مسلما خیر زیرا هر حقوقدان مبتدی کا ملادرک میکند که قانون اساسی
جمهوری اسلامی مغایرت جدی با منشور سازمان ملل متحد دارد

کیفیت تحصیل آرمان های جمهوری اسلامی به بشریت
نیاید تصور کرد که جمهوری اسلامی ، این آرمان های بسیار وسیع و بلند
پروازنده خود را از طریق موعظه و دعا طی افکار رسد جا معه بشریت تحصیل خواهد
کرده و اسمعین قانون اساسی جمهوری اسلامی خوب میدانند که تحصیل
چنین آرمانی به جا معه بشریت با مقناومت بسیار سخت بشریت روبرو میشود
که جنگهای طبیعی در مقابل آن ذره ای هم محسوب نخواهد شد

نمیشود میلیا ردها مردم جهان را که هر یک با ارزشهای قومی و یا دینی خاص
می تربیت شده اند مانند گله های گوسفند بدیدک راه مشخصی مورد نظر
جمهوری اسلامی یعنی راه اسلام گویانند.

بنا بر همین با ورواضمین قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است که
سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ما مورتحقق این آرمان های
جمهوری اسلامی شده است. با تفاق آنرا از قانون اساسی جمهوری اسلامی
میخوانیم.

" در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور، توجه بر آن است که ایمان و
مکتب، اساس و ضابطه باشد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاس-
داران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده میشوند و تنها حواست
از مرزها بلکه با پررسانت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه
گسترش حاکمیت خدا در جهان را فراهم سازنده"
آیا سلب حاکمیت از مردم جهان و تحمیل قانون اسلام به آنها با منشور
سازمان ملل منطبق است؟

آیا تحقق این هدف بدون جنگ و کشتار و خونریزی هولناک ممکن است؟
ایا چنین برنامه ای که صراحتاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر
شده با سوازین صلح حویانه و آزادمنشی منشور ستا برت کلی و تام و تمام
ندارد؟

زمینه هایی که فراهم کردن آنها را قانون اساسی جمهوری در تشکیل دولت
و سپاه پاسداران گذاشته بسیار کلی و نامحدود است و حد آن برای ایجاد
تاسیسات اتمی و جها ز جنگی بسیار خطرناک هم شمول پیدا میکند.
چرا که برای صدور انقلاب اسلامی و برای تشکیل امت واحداً اسلامی و تحمیل
قانون اسلامی به تمامی کشورها که برخی از آنها دارای سلاحهای اتمی
هستند، داشتن سلاحهای اتمی و خطرناکتر از آن ها هم از جمله زمینه های
لازم برای رسیدن به آرمان مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.
امروزه مسئله عراق در سازمان ملل متحد رابطه مستقیم با ای-
امتناشی عراق در حمله به کویت دارد و نگرانی برخی از کشورهای آزاد
جهان این است که عراق دست به اقدامات جنگی علیه سایر کشورهای بزند.
این امر همانطور که معلوم است برپا به احتمال است ولی وقتی تعرض
به کشورهای جهان و صدور انقلاب اسلامی و تشکیل امت واحداً اسلامی در قانون
اساسی کشوری پیاده شد، دیگر جنبه احتمال را پشت سر گذاشته و بصورت
طرح و برنامه در جایگاه احراشیات قرار گرفته و فقط منتظر امکانات است.

این ملاحظه قابل توجه است که وقتی چنین ماوریت‌ها و آرمان‌هایی در قانون اساسی کشوری پدید شده، خلاف آن عمل کردن و با سه‌آن تعهدات بی‌اعتناء بودن برای دولت‌ایحا دستنولیت میکند و درکنار مسئولیت خودداری دولت‌لغووی اعتبار میگردده حتی مجلس نیز نمیتواند غلاف الزامات و آرمان‌هایی که در قانون اساسی مقرر شده اتخاذ تصمیم نماید مگر اینکه قبلاً در قانون اساسی تجدیدنظر کرده

همچنین نیاید تصور کرد آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده جنبه شوری دارد و جمهوری اسلامی در مقام فعلیت بخشیدن آن نیست.

کمک جمهوری اسلامی به سازمان‌های شورریستی اسلامی و اعلام اینکه این کمکها و حمایت‌ها از طرف دولت جمهوری اسلامی که تاکنون هم‌اندازه دارد فرینه‌ای است که جمهوری اسلامی در مقام فعلیت بخشیدن به آرمان‌های خطرناک خود در قانون اساسی میباشد.

آقای حسین بروجرودی یکی از شخصیت‌های انقلاب اسلامی ایران در کتابی که زیر نام پشت‌پرده‌های انقلاب اسلامی نوشته به موقعیت خودش در آموزش شورریستها اشاره کرده و میگوید

"بمن گفته شد که اسلام مرز ندارد و اینها را برای صدور انقلاب اسلامی آموزش میدهم"

استاد منتشره و شواهدی که دخالت جمهوری اسلامی را در خرابکاری‌ها و سبب گذاری‌ها و تروررها ثابت کرده از جمله دادگاه برلن و انفجار مرکز همباری سهدان بویتوس ایرس (۱۹۹۵) که منجر به حکم جلب برخی از مسئولین درجه اول جمهوری اسلامی شده است، دلیل کافی است که این حرکتها که تمامی آنها با منشور سازمان ملل متحد و آرمان‌های سالم بشریت مغایرت دارد و زمینه‌ها و مقدماتی است که برای تحقق آرمان‌های شوم و بسیار خطرناک جمهوری اسلامی به اجرا درآمده کلاً منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

موقعیت سازمان ملل متحد در قانون اساسی جمهوری اسلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کمیسیون‌های تابعه سازمان ملل را نظام‌های دست و پاگیر میدانند به اتفاق به این قسمت از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی رجوع میکنیم

"توجه مجریه به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی به منظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه دارد بایستی راه‌گشای ایجاد جامعه اسلامی باشد نتیجتاً محور شدن

در شروع نظام دست و پا گیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه دار سازد از دیدگاه اسلامی نفی خواهد شد.

منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، دست و پای کشورهای جنگ طلب را می بندد، برای کشورهای بی اعتناء به حق حاکمیت مردم و آزادی های فردی و اجتماعی آنها ایحاد مزاحمت میکنند و رسیدن جمهوری اسلامی را به هدف های اسلامی (جهان شمولی) دشوار میسازد.

برداشت و اضعیف قانون اساسی جمهوری اسلامی کاملاً درست است، اما اسلام اجازه نمیدهد که جامعه اسلامی زیر نظر جامعه ای که بهر حال اسلامی نیست قرار گیرد و یا تعهداتی بنماید و چون معنای قانون اساسی جمهوری بر موازین اسلامی وابسته شده است، اینها مات قانون اساسی جمهوری اسلامی را باید در جا و چوب حقوق اسلامی بررسی کرد.

در نهم ژانویه سال ۱۹۹۲ آقای "جان جی هیلی" رئیس اجرائی عفو بین المللی آمریکا با خشم و تنفر در اجلاس عمومی عفو بین المللی گفت: "نوم آوراست کشوری نظیر ایران با این همه سابقه نقض حقوق بشر عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است"

آیا شرم آور نیست کشوری با چنین قانون اساسی که دارد و با اینکه سازمان ملل متحد و منشور آنرا یک نظم دست و پا گیر میداند، با محکومیت های بی درپی که در رابطه با نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد،

عصویت سازمان ملل را داشته باشد. ^{۱۹} ماهیت آنچه که بنام آرمان جمهوری اسلامی در قانون اساسی آن کشور مقرر شده و اجرای آن در تکلیف ارتش و سپاه پاسداران گذاشته شده است یک اعلان جنگ است به همه کشورهای آزاد جهان، آیا این صراحت که عملاً هم از قوه به فعل درآمده با منشور سازمان ملل متحد هماهنگ است؟

ایا در قانون اساسی هیچ کشوری در جهان این صراحت ها و این آرمانها ی خونین و ستمگرانه دیده شده است که بتوان به اعلان جنگ قانون اساسی جمهوری اسلامی به بشریت با دید بی اعتنائی نگاه کرد؟

دشوار است که خطرات عظیمی که ذکر این آرمان های ضد بشری و ما صوریتهائی که به ارتش و پاسداران و بطور کلی به نیروها مسلح کشوری داده شده است روی کاغذ آورده شود ولی این نکته واضح کاملاً قابل درک است که یک وقتی دولتی محرمانه و بدون آگاهی مجلس و ملت دست به اعمال خلاف منشور میزند، تمدن جنگ دارد، قصد

صدور انقلابش را به کشورهای دیگر دارد، محرمانه به سازمان‌های تروریستی کمک می‌کند ولی یک وقت همه این اعمال همیشه بصورت آرمان‌های ملی در قانون اساسی کشور پنهان شده و دولت موظف گردیده که با صرف همه امکانات این آرمان‌ها را تحقق پذیر سازد. فرق این دو، و خطر عظیمی که در دومی هست کاملاً معلوم است. در اولی، دولت جوانیکو مسئول است و در دومی دولت سريلند و خدمت گزار مصوب می‌گردد به همین دلیل است که جمهوری اسلامی هرگز کمک به سازمان‌های تروریستی را تکذیب نکرده و الهیتم را هم می‌کند باز به همین دلیل است که جمهوری اسلامی در نقض حقوق بشر کوچکترین احتیاطی نمی‌کند و صریحاً اعلامیه جهانی حقوق بشر را صغیراً با قانون اساسی کشور و اعلامیه مدانند (تخصیص درست)

روزنامه جمهوری اسلامی ناشرافگار رهبر جمهوری اسلامی نوشت: "به مصلحت ما نیست که برای خوشایند خارجی‌ها این روحیه ستم‌ستیزی را کنار بگذاریم و سپس به نقل از علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی اضافه کرده است "هرگونه کوتاه آمدن و شرمش از اصول و معیارهای انقلابی شدید محکوم و قویاً مردود است"

رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی آقای محمود هاشمی در گفتگویی با خبرنگاران در جلسه دیدار با روسای دادگستری صراحتاً گفت: "نظام قضائی اسلام نباید تحت تاثیر شعارهای حقوق بشر قرار گیرد"

با آنکه جنس اظهارات از ناحیه رئیس قوه قضائیه کشوری بسیار عجیب است ولی به لحاظ اینکه جنس اظهارات در راستای حقوق اسلامی و در نهایت در قانون اساسی جمهوری وارد شده است ایرادی بر آن متوجه نمی‌باشد

روابط همزیستی جمهوری اسلامی با کشورهای جهان

در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی در باب سیاست خارجی جمهوری اسلامی چنین آمده است

"سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محاربان است"

واژه "محارب" که در اصل مزبور یا به روابط صلح آمیز با کشورهای شناخته شده در فرهنگ و حقوق اسلامی به معنای کشورهای کفر است یعنی کشورهایی که مسلمان تپستند.

در تفسیر و تفسیر شریک، اصل مزبور (۱۵۲) جمهوری اسلامی را مقدم میسازد که فقط با کشورهای مسلمان آنهم بشرط تقابل روابط صلح آمیز و حسنه داشته باشد.

آیا این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی که بیان کننده کیفیت سیاست خارجی آن رژیم است با سند دوم ماده اول منشور سازمان ملل که میگوید:

"توسعه روابط دوستانه در میان ملل که بر احترام اصل تساوی حقوق ملتها و "مخالفت جدی با اصولی ندارد؟؟ و این اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی تمام تعهدات ناشی از عضویت آن کشور را در سازمان ملل متحد باطل و بی اثر نمیسازد؟؟"

آیا میتوان قبول کرد که یکی از کشورهای عضو سازمان در عین اینکه تمام کشورهای دیگر عضو سازمان را بجز از چند کشور مسلمان محارب می شناسد و خود را ملزم به رعایت صلح آمیز با آن کشورها نمیداند، طرف تعهد منشور سازمان ملل دانست؟

آنچه میتوان تصور کرد

حقیقت مطلب این است که سندی که عضویت ایران جمهوری اسلامی را در سازمان ملل سبب گردیده، قانون اساسی مشروطیت ایران بوده است، نه قانون اساسی جمهوری اسلامی و سازمان ملل متعده اعتبار اصل حقوقی "تغییر رژیم کشورها سبب بطلان عهدنامه های بین المللی نمیشود" ملاحظه قانون اساسی جمهوری اسلامی را لازم ندانسته و شاید هم نماینده جمهوری اسلامی با ارائه برگ نمابندگی خود در جایگاه نماینده سابق ایران در سازمان ملل تکرار گرفته باشد.

با پدید آمدن اعتباری که حقوق بین الملل برای عهدنامه های بین المللی قائل گردیده تا آنجا که "تغییر رژیم کشورها تیری در قدرت و اعتبار آن ندارد، بدان جهت است که آن عهدنامه بین المللی سبب تصویب یا رد آن رسیده است و پارلمان امری که خلاف قانون اساسی کشور باشد تصویب نمیکند، ولی این مورد کلی و عمومی با موردیکه قانون اساسی جدید کشوری تمام اصول و موازین حقوق بین المللی را زیر پا بگذارد و خود سرتا سر مرکب نجا و زوشعدی به صلح و همزیستی مسالمت آمیز

را برانند، تفاوت فاحشی دارد.

حق اعتراض

تکالیفی که قانون اساسی جمهوری اسلامی برای دولت آن رژیم مقرر کرده که به بخش کوچکی از آن در این رساله اشاره شد، سبب میگردند و دولت را مجاز میسازد که تمام امکانات کشور را صرف پیشبرد اهداف و تکالیف منظوره در قانون اساسی ننماید.

بنابراین هیچ جای اعتراضی برای مردم نیست چرا که اعتراض، وقتی قائم به حق است که عمل معترض علیه خلاف قانون باشد.

آزای تنظیم قانون اساسی کشورها از باب صلاحیت ملی است و ملی قبول عضویت هر کشوری در سازمان هم در صلاحیت سازمان است و سازمان حق دارد تا قانون اساسی کشوری اجازه تعهدات مندرج در منشور را نداده باشد، از قبول عضویت آن کشور خودداری نماید در صورتی که بعد از عضویت کشور، قانون اساسی کشور عضو با تغییراتی مواجه شود که ناقض تعهدات عضو باشد، سازمان حق دارد تا رفع این تناقض عضویت عضو در سازمان به حال تعلیق درآورد.

زیرا که، ضمن اجرای تعهدات عضو در سازمان ملل متحد، قانون اساسی کشور عضو است و اگر ضمانت هر تعهدی باطل گردد، عضویت در سازمان ملل هم ناروشن شدن تکلیف ضمانت معلق میگردد (اصل حقوقی).

اگر عضویت در سازمان ملل متحد جنبه الزامی داشت، مسئله گره و فشار بر حق حاکمیت و سلب آزادی تصمیم، نمیتوانست حاشی از توجه رایبه خود اختصاص دهد و ملی در حالیکه قبول عضویت سازمان بیک امر اختیاری است برای کشورها، استناد به بندهفتم ماده دوم منشور، مقامی از توجه پیدا نمیکند.

رابطه قانون اساسی کشورها با عضویت کشورها

اگر منشور سازمان ملل متحد، سند عضویت ملتها را در سازمان، قانون اساسی آن کشورها دانسته است، این اعتبار حقوقی وقتی متوجه قانون اساسی کشورها میشود که قانون اساسی آن کشور منطبق با اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد و اگر منطبق نباشد، اساساً از نظر منشور سازمان ملل، قانون اساسی شناخته نمیشود.

اهمیت این تطبیق و تعلق تا حدی است که دول عضو سازمان، مسئول تعهد نموده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر را میسر آزادی های اساسی را با همکاری ملل متحدتائین کنند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، قانونی را قانون اساسی کشور می‌نامند که اساس و منشاء آن را اراده مردم و حاکمیت مردم تشکیل داده باشد چگونه میتوان قانون اساسی جمهوری اسلامی را که قائل به اراده آزاد و حاکمیت مردم نیست و مردم را مقید می‌داند و سمب قلم را مقهور ساخته نام و اعتبار قانون اساسی بدان داد؟

چگونه میتوان قانونی را که صریحاً حق حاکمیت مردم را سلب و این سلب حق حاکمیت را منشاء تولید قانون اساسی قرار داده، قانون اساسی می‌داند که بنواند سند عضویت جمهوری اسلامی در ملل متحد باشد؟
منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، حتی برای قانون اساسی کشوری که با رعایت جمیع تذکرات اعلامیه جهانی حقوق بشر تنظیم کرده قائل به اعتبار و مشروعیت نیست مگر اینکه بر وسیله انتخاباتی کاملاً آزاد و بی‌دور از کره و اجبار و نژادلیس و سوءاستفاده از تعصبات مذهبی و گروهی بنا شده اکثریت ملت برسد.

آیا باور کردنی است که ملت ایران در شرایط آزاد و بی‌دور از کسره و ترس و فشارهای مذهبی بطور کاملاً آزاد رای به صفات خود داده باشد؟ رای به سلب حق حاکمیت خود داده باشد؟ اگر چنین است این سرافکنندگی برای سازمان و کلیه اعضای آن را چگونه میتوان تائید کرده گفت که در کنار ملتی که خودش را صدیق و نالایق از داشتن حق حاکمیت میدانند قبول عضویت کرده‌اند؟

امروزه، بخش عظیمی از مردم جهان «سیگاران قابل راهم به صغیر نمی‌فروشند، چگونه سازمان ملل متحد یک ملت صغیر و می‌اراده را طرف تعهد منشور قرار داده است؟»

آیا ملت ایران با آن سابقه تاریخی و فرهنگی درخشان، با آن روح آزادی و سرشار از مردانگی و انصاف که پایه گذار واقعی حقوق بشر بوده است با اراده آزاد، از خود سلب حاکمیت میکند و خود را صغیر، و خواهان نصیب قیم میشود؟

امیر آقاي رئیس جمهوری آمریکا، بر بیزیدنت بوش حکومت ایران را منهدم کرد که مردم این کشور را به گروگان گرفته‌اند.
چگونه ممکن است گروگان گیران (حکومت ایران فعلی) بنما بندگی از طرف ملت گروگان شده ایران عضویت سازمان ملل و طرف تعهدان منشور قرار گیرند؟

آیا ملت ایران با آن سابقه بشردوستی که سخن بزرگ مردان ملت

سعدی بصورت شعار منشور انتخاب شده است
بنیاد اعضای یکدیگرند که در افرینش زبک گوهرند
در قانون اساسی کشورش به تمام ملت‌های جهان اعلان جنگ می‌دهد و ارتش
و سپاه پاسدارش را مامور تحمیل عقیده سیاسی و مذهبی اش به ملت‌های
جهان میکند؟؟

آیا ملتی که پیشگام تمدن بشری بوده و بهرافت و مهربانی و کم‌کم
به هم نوع شهرت تاریخی دارد میتواند برای اصلاح جامعه سنگسارزنان ،
در آوردن چشم ، قطع دست و پا و از کت پرت کردن را بعنوان مجازات
برگزیند؟

پاسخ این پرسشها و معادلات حل شدنی نیست مگر اینکه قبول کنیم که
آنچه که بنام قانون اساسی ارائه شده قانونی نیست که برآمده
از منویات مردم، خواست مردم و منطبق با فرهنگ و سوابق تاریخی ملت
ایران باشد در این صورت است که فصل تحمیل ، فصل حبر و فشار ، فصل
سوء استفاده از مذهب و در نهایت فصل تحریکات و جو هیستریکی گشوده
میشود و همین فصل است که در کنار فصول دیگر قانون اساسی جمهوری
اسلامی را که بکویول بی‌ارزش می‌سازد ،
برخی از شخصیت‌های سیاسی بارها تاکید کرده اند که حساب ملت ایران
از دولت و حکومت آن کشور جداست "

این جدائی وقتی مصادق می‌یابد که قانون اساسی جمهوری اسلامی را
اراده تدوین شده ملت ایران ندانیم چرا که رابطه حقوقی بین دولت
و حکومت با مردم / قانون اساسی است و نمیتوان این رابطه را مطلقاً
دانست مگر اینکه قانون اساسی کشور ، قانون اساسی شناخته نشود

راهی بسوی تأمین اصنیت جهانی

در این تحقیق ، جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بعنوان نمونه تحقیقی
ارائه شد و چه بسا که قوانین اساسی برخی از کشورهای عضو سازمان ملل
نیز با اهداف منشور سازمان منافات داشته باشد و نظریه اینکه موجودیت
و موفقیت سازمان ملل متحد استوار بر تعهدات کشورهاست و تعهدات کشورها
وقتی برآستی تعهد شناخته میشود و الزام آور خواهد بود که قانون
اساسی آن کشورها منطبق با منشور سازمان و علامه جهانی حقوق بشر
باشد ، لذا برای تأمین اصنیت جهانی ضرورت تأمه دارد که قانون اساسی
کشورهای متقاضی عضویت و یا اعضای که قانون اساسی آنها با دیگر گونه
هایی روبرو شده است مورد بررسی حقوقی قرار گرفته تا انطباق قانون

اساسی آنها با منشور سازمان و اعلامیه جهانی حقوق بشر یکسان و هماهنگ
گردد و با مسئولیت دولتها در مقابل ملتها و دولتها در مقابل سازمان ملل
روشن و مفتوح گردد.

اگر این طریق پیشنهادی که کاملاً منطبق با منشور سازمان ملل متحد نیز
میباشد مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل و در نهایت با موافقت
شورای امنیت سازمان روسو گردد راهی است قانونی که چه بسا به تغییر
رژیم کشورها و با تغییر ماهیت حقوقی آنها منجر گردد و بجای اینکه سازمان
ملل خود را درگیر خواستهای تغییر رژیم کشورها (شصت و هفت) قرار دهد
و خود را به این خواست ناپاک و آلوده سازد، از طریق قانونی تحسولات
حقوقی لازم را که بتواند دولتها و رژیم کشورها را در مسیر حقوق انسانی
و رعایت آداب بین المللی قرار دهد ایجاد نماید.

با احترام و امید به تأمین امنیت جهانی

ا - ح - امیر فیض

خرداد ماه ۱۳۸۲